



بچه‌های روز

ادواردو گالانو

ترجمه‌ی افشین حفیظی

کتاب روشنا

نشر نگاه معاصر

۱ ژانویه

امروز

امروز برای مایاها، یهودیان، عرب‌ها، چینی‌ها یا بسیاری دیگر از ساکنان زمین اولین روز سال نیست.

این تاریخ را رومیان، امپراتوری روم، انتخاب و واتیکان آن را متبرک کرده است و گزافه‌گویی است اگر بگوییم تمام بشریت این روز را در حکم گذار از یک سال به سال دیگر جشن می‌گیرد.

از این گذشته، امروز باید اقرار کنیم زمان با ما رفتاری مهربانانه داشته است. زمان برای ما، این مسافران گذارانش این رخصت را می‌دهد، که باور کنیم امروز ممکن است اولین روز جهان باشد، روزی روشن و شادی‌بخش همانند رنگ‌های بازار.

۲ ژانویه

از آتش به آتش

این روز مصادف است با سالگرد سقوط گرانادا در سال ۱۴۹۲ و پایان اسپانیای مسلمان.

پیروزی تفتیش عقاید کلیسایی: گرانادا آخرین پادشاهی اسپانیایی بود که در آن مساجد، کنیسه‌ها و کلیساها می‌توانستند در کنار یکدیگر و در صلح زندگی کنند. در همان سال امریکا فتح شد، زمانی که امریکا معمایی بدون اسم و رسم بود.

و در سال‌های بعدی، در آتش‌بازی‌های دور، زبانه‌های آتش کتاب‌های مسلمانان، یهودیان و سرخ‌پوستان امریکا را در کام خود فروبرد. آتش تنها سرنوشتی بود برای کلماتی که در جهنم زاده می‌شدند.

۳ ژانویه

حافظه روی پاهایش

در سومین روز سال ۴۷ پیش از میلاد مشهورترین کتابخانه دوران باستان در شعله‌های آتش سوخت.

پس از حمله لشکر روم به مصر، در یکی از یورش‌های ژولیوس سزار علیه برادرش کلئوپاترا، شعله‌های آتش هزاران هزار طومار پاپیروس کتابخانه اسکندریه را در کام خود بلعید.

دو هزاره سپس‌تر، پس از حمله لشکر امریکا به بغداد، و طی جنگ صلیبی جورج بوش علیه دشمن خیالی، کتاب‌های بسیاری در کتابخانه بغداد به تلی از خاکستر بدل شدند.

در طول تاریخ بشریت، فقط یک پناهگاه کتاب‌ها را از گزند جنگ و آتش در امان نگه می‌داشت: کتابخانه سیار، ایده‌ای که به فکر وزیر اعظم ایران، عبدالقاسم اسماعیل، در اواخر قرن دهم میلادی رسید.

این مسافر خستگی‌ناپذیر و بادرایت، همیشه کتابخانه خود را همراه داشت. ۴۰۰ نفر شتر حامل ۱۱۷۰۰۰ جلد کتاب کاروانی را به طول یک و نیم کیلومتر شکل می‌دادند. شترها هم‌زمان نمایه کتابخانه نیز به شمار می‌آمدند: آنها براساس عنوان کتاب‌هایی که حمل می‌کردند ردیف شده بودند، کاروانی از شتر برای ۳۲ حرف الفبای فارسی.

۴ ژانویه

زمینی که جذب می‌کند

امروز مصادف است با زادروز اسحاق نیوتن در سال ۱۶۴۳.

تا آنجایی که می‌دانیم نیوتن رابطه عاشقانه‌ای با کسی نداشت. او از ترس عفونت و ارواح، باکره از دنیا رفت در حالی که کسی او را حتی لمس نکرده بود.

اما این مرد ترسو، شجاعت آن را داشت که دست به تحقیق و آشکار کردن حرکت اجرام آسمانی، ترکیب نور، سرعت صدا، هدایت گرما و قانون جاذبه بزند. نیروی جاذبه غیر قابل مقاومت زمین، که ما را فرامی‌خواند و با این کار اصل و سرنوشت ما را به یادمان می‌آورد.

۵ ژانویه

زمینی که سخن می‌گوید

جورج واشینگتن کارور^۱ خدا را در عالم رؤیا دید.

خدا به او گفت: «هرآنچه آرزو می‌کنی از من بخواه.»

کارور از خدا خواست که راز بادام‌زمینی را بر او آشکار کند.

خدا به او گفت: «از بادام‌زمینی بپرس.»

جورج که خود برده‌زاده بود، زندگی خود را وقف احیای زمین‌های بایری کرده بود که بردگان مزارع از بین برده بودند.

در آزمایشگاهش که شبیه آشپزخانه یک کیمیاگر بود، او صدها محصول از بادام‌زمینی و سیب‌زمینی شیرین تولید کرد: روغن، پنیر، کره، سس، مایونز، صابون، رنگ شیشه، رنگ پارچه، جوهر، شربت، چسب، تالک و غیره.

او می‌گفت: «گیاهان به من می‌گویند آنها با کسی که چگونه گوش کردن را بلد باشد حرف می‌زنند.»

هنگامی که او در این روز در سال ۱۹۴۳ درگذشت، تقریباً هشتاد سال داشت، هنوز دستورالعمل می‌نوشت و مشاوره می‌داد و هنوز در یک دانشگاه غیر عادی در آلاباما اولین دانشگاهی که دانشجویان سیاه‌پوست را می‌پذیرفت، تدریس می‌کرد.

1. George Washington Carver

۶ ژانویه

زمینی که در انتظار است.

در سال ۲۰۰۹ ترکیه حق شهروندی را که از ناظم حکمت سلب کرده بود به او بازگرداند و سرانجام اقرار کرد که محبوب‌ترین شاعرش که تمسخرش می‌کردند نیز ترک است.

ناظم حکمت نتوانست از این خبر خوش لذت ببرد، چرا که نیم قرن اکثر عمرش را در جلای وطن گذرانیده بود.

سرزمینش در انتظار او بود، اما هم خود و هم کتاب‌هایش غیر قانونی بودند. این شاعر مطرود تقاضای بازگشت داشت:

«هنوز کارهایی هست که باید انجام دهم،
با ستارگان ملاقات کردم، اما نتوانستم آنها را بشمارم.
آب از چاه کشیدم، اما نتوانستم آن را پیشکش کنم.»
او هرگز بازنگشت.

۷ ژانویه

نوه

سلداد^۱، نوهٔ رافائل بارت، دوست داشت کلمات پدربزرگش را به یاد آورد:

«اگر خوب وجود نداشت، مجبور بودیم اختراعش کنیم.»

رافائل، که به انتخاب خود اهل پاراگوئه و شغلش انقلابی‌گری بود، سال‌های بیشتری از عمرش را در زندان گذراند تا در خانه و سرانجام در تبعید جان سپرد.

در سال ۱۹۷۳ همین روز، سلداد را در برزیل تیرباران کردند.

لانس کورپورال آنسلمو^۲ این ملوان شورشی و رهبر انقلابی سلداد را لو داد.

خسته از شکست، در حالی که از همهٔ رؤیایها و آرزوهایش توبه کرده بود، همهٔ رفقاییش را که با او علیه دیکتاتوری نظامی برزیل می‌جنگیدند لو داد و آنان را به اتاق‌های شکنجه و سلاخ‌خانه‌ها گسیل داشت.

1. Soledad

2. Lance Corporal Anselmo

سلداد همسرش بود و آخرین نفری بود که آنسلمو او را لو داد.

لانس کورپورال آنسلمو جایی که سلداد در آن مخفی شده بود را لو داد و کشور را ترک کرد.

هنگامی که اولین گلوله‌ها شلیک می‌شدند، او در فرودگاه بود.

۸ ژانویه

من خداحافظی نخواهم کرد

مانوئلا لئون^۱ در سال ۱۸۷۲ به دستور رئیس جمهور اکوادور، اعدام شد.

رئیس جمهور در فرمانش مانوئلا را «مانوئل» خطاب کرد تا این واقعیت را پنهان کند که فرد متشخصی مثل او یک زن را، حتی اگر آن زن یک سرخ‌پوست احقر باشد، به جوخهٔ اعدام می‌سپارد.

مانوئلا شهر و روستا را به هم ریخت و موجب خیزش توده‌های سرخ‌پوستان علیه کار اجباری و پرداخت خراج شده بود. از همهٔ اینها گذشته او گستاخانه ستوان وایخورا که یک مقام رسمی دولتی بود جلوی چشم سربازانش به مبارزه و به دونل فراخواند. در آن نزاع نیزهٔ وی شمشیر ستوان را سرافکنده کرد.

فرا رسیدن، ۸ ژانویه مصادف است با روزی که، مانوئلا بدون چشم‌بند در برابر جوخهٔ اعدام ایستاد. در جواب این‌که آیا چیزی برای گفتن دارد، به زبان مادریش گفت:

«manapi»

هیچ چیز.

۹ ژانویه

مرثیه‌ای برای ایجاز

در سال ۱۷۷۶ در همین روز در فیلادلفیا اولین چاپ کتاب عقل سلیم^۲ از

چاپخانه بیرون آمد.

1. Manuela Leon

2. Common Sense